



مسلمان‌ها را به کجا می‌برند؟

آرهه شرایعتی

اشاره

این که اروپاییان و دنیای غرب برای از بین بردن اسلام و فرهنگ مسلمانان در هر کشوری با حال و هوای مردمان آن سرزمین وارد عمل می‌شوند، قصه‌ای است که به توضیح نیاز ندارد. وضعیت پاکستان در مرز جنوب شرقی ایران، گواه‌زنده‌ای است از مرگ فرهنگی یک ملت در طول ۱۵۰ سال حضور نظامی و اقتصادی بریتانیای کبیر و سلطه کفر بر سرزمین اسلام. نمونه‌ای که شاید در فردای تاریخ برای بسیاری از کشورهای اسلامی و یا ایران تکرار شود.

سیدشهبان اهل قلم (سیدمرتضی آوینی) به گفته خودش، با این که فوق لیسانس معماری داشت، به هر وادی سرزده بود - از اقتصاد و فلسفه و سیاست و روشنفکری، تا هنر و ادبیات و سینما - و تحلیل‌های او از لحاظ تئوریک به واقع بسیار عمیق و تکان‌دهنده بودند. مردی که از سوی رهبر معظم انقلاب، سید شهبان اهل قلم نام گرفت و براساسی که شایسته شهادت بود. مطلبی که در ادامه خواهید خواند، گزارش مستندی است از سفر دو ماهه سید مرتضی آوینی به پاکستان، و بررسی وضعیت فرهنگی و به‌ویژه تأثیر سینما در این کشور، که نام «کشور مسلمان با اکثریت شیعه» را دارد.

شهید آوینی با توصیف و تحلیل خود از اوضاع فرهنگی مردم پاکستان، به خوبی فراموشی ارزش‌های اصیل اسلامی و جایگزینی‌شد ارزش‌ها را نشان می‌دهد. همان مسأله‌ای که اقبال لاهوری تصور می‌کرد با تشکیل یک کشور مسلمان مستقل از هندوستان باید حل شود و «اتحاد اسلام» به مرور شکل پذیرد. اما چگونه است که هنوز این آرمان و آرزو، تحقق نیافته است. شهید آوینی یکی از علت‌های آن را نفوذ فرهنگی، علمی و تکنولوژیک غرب می‌داند، به گونه‌ای که اکنون در پاکستان، گویی جز پوسته‌های ظاهری و گلدسته‌های مساجد، چیزی از مسلمانی باقی نمانده است.

گفته‌اند که سید، در سفر پاکستان دوبار به شدت گریست. یکی روزی که برای فیلمبرداری به محل یک عده چادر نشین رفته بودند. بالای دیوار مرگی که یک موتور سوار دور آن می‌چرخید و زیر آن محل هم چند زن، برای جلب مشتری بیشتر، می‌رقصیدند. اگر موتور سوار می‌افتاد، اولین کسانی که کشته می‌شدند، همان زن‌ها بودند. سید از فیلمبرداری منصرف شد و منقلب گشت. در همین لحظه چند مرد با یک ماشین آمدند و یک دختر سیزده چهارده ساله را به زور سوار کردند و بردند. آوینی گریه کرد و گفت: «چه کار دارند با مسلمان‌ها می‌کنند؟ مسلمان‌ها به کجا دارند می‌روند؟» دومین مکان هم، بر سر مزار شهید عارف حسینی (رهبر شیعیان پاکستان) بود که به شدت گریست، چنان که بر مزار یکی از دوستان آشنا و یا حتی نزدیک‌تر.

♦♦ حتی در کشوری چون پاکستان هم که اصلاً علت جدایی‌اش از هند، دینداری و مسلمانی بوده‌است و از همان آغاز «جمهوری اسلامی» نام گرفته، چشم‌چرانی مردان در سینماها قبحی ندارد

♦♦ در عربستان سعودی هم اسلام با رقص و موسیقی و چشم‌چرانی و هرزگی و نوکری اجانب‌قابلیت جمع یافته است و مسلمانی، زینتی است که شیاطین بدان خود را می‌آرایند



گزارشی شتاب‌زده دربارهٔ سینمای پاکستان

این مقاله، قسمتی است از گزارش سفر پنجاه روزه ما به پاکستان که نه به قصد پژوهش در باب سینمای پاکستان بلکه برای تهیه مجموعه‌ای از فیلم‌های مستند تلویزیونی انجام شده بود.

یکشنبه شب، سوم تیر ماه ۱۳۶۹

هنوز جز فرودگاه جایی را ندیده‌ام... اما بالاخره حتی از همین فرودگاه و هنوز بسم‌الله نگفته می‌توان دریافت که پاکستان آن سان که والیان حکومت خواسته‌اند چیست و به کجا می‌رود؛ این‌ها هم حتی بیش‌تر از دیگران، همان فریب‌بزرگ را خورده‌اند و پنداشته‌اند که اسلام را می‌توان با دموکراسی جمع آورد. ذوالفقارعلی بوتو گفته بود که: «اسلام دین ما است، سوسیالیسم اقتصاد ما است، دموکراسی سیاست ما است و سرچشمهٔ قدرت، مردم هستند.» و دیگران اگر بر سر سوسیالیسم یا او حرف داشته باشند، امدموکراسی بتی است که همه می‌پرستند، خواه هندو و خواه مسلمان. مردم پاکستان اولین و آخرین کاباره‌ای را که آقای بوتو با نام دموکراسی در کراچی گشوده بود بستند، اما این جن لامذهب مگر فقط در

راد (!) و یک غول نخراشیده و در نقش «رئیس دزد» شخصیت مقابل و معارض با آرتیست فیلم، در یک داستان عشقی عاطفی پر حادثه و قول آکشن (!) همراه با لودگی و مسخرگی یک دلکک استنادار؛ یعنی همین فرمول مشهور: «عشق مجازی و خشونت و سکس و اکشن و حادثه و عاطفه و لودگی» منتها با خصوصیات اخذشده از فرهنگی سنتی.

سینماچی‌ها در سراسر دنیا مأمورند به کشف کثیف‌ترین و رذیله‌ترین خصوصیات قومی. پیش از اسلام رقص و موسیقی نه تنها صبغه‌ای مذهبی داشته که عین مذهب بوده است و بعد از اسلام نیز این خصوصیت قومی توانسته است در بطن اعتقادات صوفیه و اهل تسنن درباره موسیقی، راهی برای ادامه حیات خویش بیابد. و اما در این دوران غرب‌زدگی، سمبل‌ها فراموش گشته‌اند و اسطوره‌ها پیوند حقیقی خویش را با حیات اقوام گم کرده‌اند. نسبت میان ظاهر و باطن، وارونه گشته است و آداب و رسوم و فرهنگ‌ها خشت‌هایی هستند که عقرب در آن لانه کرده است و همچون نقاب‌هایی موجه، روح شیطانی عصر را در پس خویش پنهان داشته‌اند.

«زن» بیچاره هم که شده است «دامی شیطانی» برای کشاندن مردها به سینما، مردها تا روی به هرزگی نیاورند، صید این دام نمی‌شوند؛ اما حتی در کشوری چون پاکستان هم که اصلاً علت جدایی‌اش از هند، دینداری و مسلمانی بوده است و از همان آغاز «جمهوری اسلامی» نام گرفته، چشم‌چرانی مردان در سینماها قبحی ندارد. مفسران شرع انور را با حقیقت دین کاری

نیست و همین قدر که تو در شناسنامه مسلمان باشی، کافی است. در عربستان سعودی هم اسلام با رقص و موسیقی و چشم‌چرانی هرزگی و نوکری اجانب قابلیت جمع یافته است و مسلمانی، زیتی است که شیاطین بدان خود را می‌آیند. وقتی نماز و روزه و حج و زکات، راهبر به حقیقت دین نباشد، مساجد معابدی هستند برای پرستش نفس، و کعبه بتی است سنگی، و دین جاهلیتی

همین یک صورت ظاهر می‌شود؟ هنگام حرکت رسید؛ صدای یک زن مهمان‌دار از بلندگوهای داخلی هواپیما بخش شد: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سَبْحَانَ الَّذِیْ سَخَّرْنَا هٰذَا و مَا كُنَّا لَهُ مَقْرِنَیْنِ. و باز هم سَم و هَابی‌ها از زیر این عبا معلوم بود؛ یا این‌ها هواپیما را بدل از اسب و الاغ گرفته‌اند و یا نه، می‌خواهند ما را شیرفهم کنند که حقیقت اسلام هم همین است که آن موطلایی‌های ازرق چشم، بدان دست یافته‌اند.

روزنامه‌هایی به زبان سندی و اردو برداشته بودیم تا ما را از غربت خارج کنند. عکس‌ها به تنهایی حرف بسیاری برای گفتن داشتند، چه برسد به این که بسیاری از کلمات زبان‌های سندی و اردو، فارسی است، بامفهومی متغایر، اما غالباً نزدیک به آنچه ما می‌گوییم. رسم الخطشان هم که فارسی است.

التقاط عجیبی از فارسی و انگلیسی و عربی و لابد مخلوط با کمی ترکی و روسی.

ظاهر زبان، اردو است و باطن آن، انگلیسی، و کلمات انگلیسی را نیز همان طور می‌نویسند که تلفظ می‌کنند. از نوع

♦♦ در سراسر دنیا همین است که رونق اقتصادی سینما پیچکی است که خود را بر داربست فسادچسبانده و بالا کشیده است

♦♦ زبان اردو مثل یک لباس ساری است که بر تن یک زن انگلیسی بیوشانند؛ ظاهری سنتی دارد و باطنی غربی، و نباید پنداشت که فقط زبان چنین تأثیری پذیرفته است و دیگران مبرا بوده‌اند

♦♦ ریشه عمیق رقص و آواز زنان در فرهنگ شبه قاره به روایات ابوهریره در باب حلیت غناقطعیتی غیرقابل انکار بخشیده است؛ فیلم بدون رقص و آواز که فیلم نیست



نوشتن کلمات انگلیسی، خوب معلوم است که انگلیسی را مثل هندی‌ها تلفظ می‌کنند. حال و هوای فیلم‌های تولید داخلی پاکستان آنچنان که از تصاویر برمی‌آید. همان است که پیش از انقلاب بر پرده سینماهای لاله‌زار و استانبول می‌یافتی: زن‌هایی جاهل‌پسند، کوتاه و خپله، که می‌رقصند، یک «آرتیسته» به همان خوش تیبی فردین و ناصرملک‌مضیی و بیک ایمانوردی و سعید



است فطری. ویدئو، پاکستان را تسخیر کرده و این حکم درباره فقر نیز صادق است. در کشوری چون پاکستان که مسلمانان به شدت متعصب دارند در هر کوچه، مناره‌های مسجدی دست دعا به سوی آسمان گشوده‌اند، معنای این سخن که «تعداد ویدئو کلوپ‌ها از مساجد بیش تر است» نمی‌تواند شگفت‌انگیز نباشد.

است مبدل. زن بیچاره هم مرغی است که چه در عزا و چه در عروسی سرش را می‌برند و لای پلوی مردها می‌گذارند. در غرب هم زن نوعی حیوان اهلی است، زیبا و ملوس، زینت زندگی مردانه.

در سراسر دنیا همین است که رونق اقتصادی سینما پیچکی است که خود را بر داریست فساد چسبانده و بالا کشیده است. فیلم‌های خوب که نیست، اما تولید فیلم‌هایی چنین در سینمای جهان یک فعالیت فرعی است؛ دور دست راکتی و آرنولد و جکی چان است.

پانزدهم مرداد ماه

۱۳۶۹

حالا کم‌کم معلوم می‌شود که از تأسیس آن کمپانی هند شرقی تا این حاکمیت اخیر صدساله انگلستان در شبه قاره چه گذشته است. زبان اردو مثل یک لباس ساری است که بر تن یک زن انگلیسی



ریشه عمیق رقص و آواز زنان در فرهنگ شبه قاره به روایات ابهریره در باب حلیت غنا قطعیتی غیر قابل انکار بخشیده است: فیلم بدون رقص و آواز که فیلم نیست!

پاکستانی‌ها هنوز به استقلال نرسیده‌اند و شاید این یکی هرگز حاصل نیابد. محمد اقبال^۲ آموخته است که آنچه بیش از همه محق است تا اجتماعی از مردم را به یک «ملت» تبدیل کند، «دین مشترک» است؛ علایق مشترک دیگر، همچون زبان و یا تاریخ، در مراتب بعد واقع شده‌اند. در پاکستان بسیاری کسانی که مفهوم این سخن را به خوبی دریافته‌اند و اگر لفظ «دین» نیز در نزد همه مردم به یک معنای واحد باز می‌گشت، تفرقه‌ها و تعارضات فکری نابود می‌گشت، اما این چنین نیست. رقم نشریات مسلسلی که در پاکستان وجود دارد، اعم از روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها و فصلنامه‌ها، بالغ بر شش هزار عنوان است و این خود به تنهایی خبر از تفرقه و تنوعی می‌دهد که در گرایش‌های سیاسی و اعتقادی وجود دارد و این همه در کشوری است که نزدیک به شصت درصد مردم آن بی‌سواد هستند.^۳

روشنگر، بشری است ایدئولوژیست

پوشانند؛ ظاهری سنتی دارد و باطنی غربی، و نباید پنداشت که فقط زبان چنین تأثیری پذیرفته است و دیگران میرا بوده‌اند. وضع زبان همواره نشان‌دهنده عمیق‌ترین تأثیرات و تغییراتی است که یک قوم پذیرفته است. همان یکشنبه، وقتی که از فرودگاه اسلام‌آباد می‌آمدیم به خانه فرهنگ راولپنڈی، مظاهری از همان دوگانگی و تقابل جنون‌آمیزی که هنوز هم بعد از صد سال غرب‌زدگی مفرط در تهران دیده می‌شود، توی چشم می‌زد. سینما و ویدئو کنوپ و سون آپ و کروکاکولا و آفترپو و تویوتا کرولا و بنز و سوزوکی و سیگار وینستون و آترای و سالن مد در کنار گاری و گاو میش و درشکه و اسب.

این شهرها به گونه‌ای با مظاهر تمدن غرب بیگانه‌اند که فطرت انسان با گناه؛ گویی شهر تمثیل باطن انسانی است که به تازگی و در کمال بلاهت، خود را به شیطان تسلیم کرده است. مثل شهر مثل آدم است بعد از نزدیک شدن به شجره منهیه و هبوط؛ و البته خلقت انسان بی این گناه اول و هبوط، به انجام نمی‌رسد، هر چند مقام سکناى آدم و فرزندان او بهشت است و این حکم که «لا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ»^۴ حکمی

◆◆ در نظامی همچون پاکستان که از آغاز با اعتقاد به دموکراسی به وجود آمده است، سیاست‌نیز نمی‌تواند خود را از اقتصاد میرا نگاه دارد. تنها عامل قدرتمند دیگری که سیاست را از غلتیدن و استحاله در معادلات و مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری باز می‌دارد، «شریعت» است

◆◆ فیلمسازان، راه نجات را در توسعه ابتذال یافته‌اند و البته این ابتذال ناگزیر است که مفهوم حدود خود را در همان وسعتی بیابد که لیبرالیسم در سایه شرع انور یافته است

♦♦ هنوز در سینمای پاکستان حتی یک نمونه فیلم روشنفکری تولید نشده است؛ هنوز هیچ شاعری «جیغ بنفش» نکشیده است؛ هنوز هیچ نویسنده‌ای تبدیل به «بوف کور» نشده است؛ هنوز هیچ هنرپیشه‌ای «گاو» نشده است. در فیلم‌های پاکستانی، رقصیدن و آواز خواندن به هیچ محملی نیاز ندارد و در پشت هر دری یا دیواری، درخت یا گلبوته‌ای، رقاصه‌ای کوتاه و خپله موجود است که هر وقت تهیه کننده اراده کند، می‌پرد وسط اکران و مردم را از خستگی درمی‌آورد



و دیالکتیسین که در وجود او «منطق علم» جانشین «شریعت» است و بنا بر این، اگر روشنفکری او حقیقت داشته باشد، سرانجام کارش به لائیسزم^۵ منتهی می‌شود. نام انلتکتوئل را نیز بدان سبب برای او برگزیدند که منطق علم امروز در آغاز این چنین به نظر می‌رسد که با روشنی و در کمال سادگی از عهده تبیین امور جهان برمی‌آید.

در پاکستان هنوز «روشنفکر» به مثابه یک گروه اجتماعی به وجود نیامده است. هنوز در سینمای پاکستان حتی یک نمونه فیلم روشنفکری تولید نشده است؛ هنوز هیچ شاعری «جیغ بنفش» نکشیده است؛ هنوز هیچ نویسنده‌ای تبدیل به «بوف کور» نشده است؛ هنوز هیچ هنرپیشه‌ای «گاو» نشده است. در فیلم‌های پاکستانی، رقصیدن و آواز خواندن به هیچ محملی نیاز ندارد و در پشت هر دری یا دیواری، درخت یا گلبوته‌ای، رقاصه‌ای کوتاه و خپله موجود است که هر وقت تهیه کننده اراده کند، می‌پرد وسط اکران و مردم را از خستگی درمی‌آورد!

بیش تر هنرپیشگان و خوانندگان سینمای پاکستان از شیعیان هستند، تا آنجا که در بعضی از استودیوهای فیلمسازی، مراسم عزاداری محرم برپا می‌شود! هنرپیشه‌ها سراپا سپاه‌پوش می‌گردند و خرج می‌دهند و از خانه بعضی هاشان «شبیبه ذوالجناح» بیرون آورده می‌شود! اسبی سفید

برقی در بغل دارد. کنار تابلو نوشته است: «ظفر آرت سرکل، بابو - پور حسین بیند»^۶ که یعنی: گروه هنری ظفر، باند بابو - پور حسین؛ یک گروه موسیقی لاله‌زاری که در جشن‌ها و عروسی‌ها می‌نوازند و می‌خوانند. در نظامی همچون پاکستان که از آغاز با اعتقاد به دموکراسی به وجود آمده است، سیاست نیز نمی‌تواند خود را از اقتصاد مبرا نگاه دارد. تنها عامل قدرتمند دیگری که سیاست را از غلبیدن و استحاله در معادلات و مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری باز می‌دارد، «شریعت» است.

وحدت سیاسی یا ملی پاکستان، متکی بر وحدت و اشتراک زبان در ایالات و مناطق مختلف نیست. کتاب‌های آموزشی مدارس به زبان اردو است، اما زبان دیوانی و دانشگاهی انگلیسی است و این همه در کشوری است که هشتاد درصد روستائین دارد و بیش از شصت درصد بی‌سواد؛ و تا این معضل که بی‌سوادی است از بین نرود، امکان آن که همه مردم زبان اردو را بیاموزند وجود ندارد. حکومت پاکستان بر طبق قانون موظف است که بر صراط «شرع» بماند، اما آن‌ها از «شریعت» تفسیر دیگری دارند که چه بسا بتواند محیطی آماده‌تر برای رشد لیبرالیسم ایجاد کند. فیلمسازان، راه نجات را در توسعه ابتدال یافته‌اند و البته این ابتدال ناگزیر است که مفهوم و حدود خود را در همان وسعتی بیاید که لیبرالیسم در سایه شرع انور یافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «منزه است خدایی که این (کشتی‌ها و چهارپایان) را مسخر ما گردانید، و اگر نه، ما هرگز قادر به آن نبودیم»، زحرف، ۱۲.
۲. آیه مبارکه ۲۵ از سوره بقره و آیه مبارکه ۱۹ از سوره اعراف؛ خطاب خداوند با آدم است که «بدین شجره نزدیک نشوید، و اگر نه، از متمکاران خواهید شد».
۳. محمد اقبال لاهوری (۱۳۵۷ - ۱۲۸۹ ه. ق.) شاعر و متفکر پاکستان، -و.
۴. ۲۷ درصد از مردها و ۱۳/۳ درصد از زنان سواد دارند.
۵. Laicism لامذهبی؛ اعتقاد به جدایی دین از سیاست، -و.
۶. داتا گنج بخش همان علی بن عثمان هجویری (متوفی به سال ۴۶۵ ه. ق.) صاحب «کشف المحجوب» است که به پاکستان هجرت کرده و در لاهور به رحمت ایزدی پیوسته است. عوام لناس در پاکستان سخت به او معتقدند و زیارت آرامگاهش را بسر خود فرض گرفته‌اند. او را در آن جا داتا گنج بخش می‌خوانند.
۷. Zafar Art Circle Babu - pur . Hosein Band منبع

آینه جادو، جلد سوم، گفتگوها، سخنرانی‌ها و مقالات سینمایی، چاپ اول بهار ۱۳۷۸، نشر ساقی.